پيامبر(صلي الله عليه وآله) اسوه پايداري در راه دين

محمدرضا داودي

مقدّمه

در ميان منصب هاي اجتماعي، هيچ يك به اندازه مقام هدايت و رهبري افراد ارزشمندتر و در عين حال سنگين تر و مشكل تر نيست و تا فردي داراي مجموعه اي از كمالات و سجاياي انساني و محاسن اخلاقي نباشد شايستگي اين مقام را ندارد. رهبر جامعه بايد داراي خصلت هاي نيك باشد تا در هر زمان مناسب بتواند از آنها بهره گيرد. رهبري حضرت محمّد(صلي الله عليه وآله) به دليل جهاني بودن و نيز ختم پيامبري به ايشان با دشواري هاي فراواني همراه بود. اقوامي كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) هدايت آنها را بر عهده گرفته بود، از نظر فرهنگ، تمدّن، اخلاق و بينش در يك سطح نبودند; مسئله اي كه باعث بروز مشكلات فراواني براي آن حضرت در راه تبليغ دين اسلام شد. خداوند براي پيروزي بر اين سختي ها، او را با استعدادهاي فراوان كه مظهر مجموعه اي از كمالات انساني بود، آفريد و پس از چهل سال تربيت زيرنظر بزرگ ترين فرشته الهي، براي رهبري برگزيد.1 رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) تلاش هاي فراواني در اين راه انجام داد، سختي ها و مشكلات بسياري را تحمل كرد و يك لحظه از پاي ننشست و با اخلاق نيكوي خويش مردم را به اسلام و ايمان دعوت نمود. اين نوشتار بر آن است تا گوشه اي از تلاش ها و زحمات فراوان آن حضرت را در راه هدايت عموم از ديدگاه آيات قران كريم به تصوير كشد. اميد آنكه پندي براي مسلمانان و درسي براي مبلغان دين باشد.

تلاش در راه هدف

از آن رو كه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) علاقه وافري به هدايت عموم و حتي مشركان داشت، كوشش فراوان نمود تا با هر وسيله ممكن آنان را به صف مؤمنان بكشاند، اما بسياري اسلام را نپذيرفتند كه اين باعث شد روح پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) از گمراهي و لجاجت آنان سخت آزرده شود. از اين رو، خداوند براي دلداري به آن حضرت مي فرمايد: (وَ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّمَاء فَتَأْتِيَهُم بِآيَة وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَي الْهُدَي فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ)(انعام: 35); اگر رويگرداني مشركان بر تو سخت و سنگين است، چنانچه مي تواني نقبي (سوراخي) در زمين بزني و يا با نردبان به آسمان رفته، به جستوجو بپردازي تا معجزه اي تهيه كني كه آنان را بر ايمان مضطر و بي اختيار سازد، اين كار را بكن. اما اين گونه ايمان را خداوند از بندگان نخواسته، بلكه ايمان اختياري و با ميل و رغبت را خواسته است. بدين روي، خداوند معجزه اي كه مردم را مجبور بر ايمان سازد، نيافريده است، وگرنه خود مي توانست با چنين كاري تمام مردم را وادار به ايمان سازد.

خداوند با اين جمله به پيامبر مي فهماند كه هيچ گونه كوتاهي در برنامه تعليمات و دعوت او وجود نداشته، آن حضرت با اراده قوي و با تكاپوي بسيار، مردم را به اسلام دعوت كرده است. اگر آنان نپذيرفتند اشكال از خودشان بود كه تصميم گرفته بودند پذيراي حق نباشند.2 خداوند در آيه 2 سوره «طه» رسول خود را از برگزيدن شيوه سخت و پررنج براي هدايت مردم و ابلاغ قرآن برحذر مي دارد: (مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَي); ما قرآن را بر تو نازل نكرديم تا به رنج افتي.

«تشقي» از «شقاوه» به معناي شدت و دشواري است. توصيه خداوند به پيامبر(صلي الله عليه وآله)مبني بر سختي نكشيدن و عدم انتخاب شيوه پر رنج و زحمت، نشان از تلاش طاقت فرساي او در راه هدايت مردم دارد.3

حضرت علي(عليه السلام) درباره كوشش پيامبر نسبت به راهنمايي مردم مي فرمايد: «خداوندا، شريف ترين درودهايت را به همراه بالنده ترين بركاتت بر محمّد ـ بنده و رسول خويش ـ مقرّر فرما كه سلسله بعثت را حلقه آخرين بود، و با شكستن بن بست ها، آغازگر راهي نوين. حق را با آهنگ حق اعلام كرد، نيروهاي سپاه باطل را به واپس راند و هياهوي دروغ و فريب را فرو نشاند. بار سنگين رسالت را به گونه اي در خور به دوش كشيد، در انجام فرمان تو ثابت قدم و در راه خشنودي بيشتر تو پويا بود، بي آنكه گام هاي استوارش به سستي گرايد، يا در اراده آهنينش اندك ترديدي راه يابد. وحي تو را به گوش جان شنوا بود. حافظ و نگهبان عهد و پيمان تو بود، در اجراي فرمانت تلاش كرد تا آنجا كه نور حق را آشكار و راه را براي جاهلان روشن ساخت.»4

آن حضرت در جايي ديگر مي فرمايد: «محمد(صلي الله عليه وآله)طبيبي سيّار براي بيماران است كه مرهم هاي شفابخش او آماده و ابزار داغ كردن زخم ها را گداخته است. براي شفاي قلب هاي كور و گوش هاي ناشنوا و زبان هاي لال، آماده و با داروي خود در پي يافتن بيماران فراموش شده است.»5

رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) پزشكي است كه خود به سراغ بيماران روحي و معنوي مي رود، نه اينكه منتظر باشد تا مريض به مطب او سر بزند، اگر بداند در قبيله اي دوردست فردي قابل هدايت است، مشتاقانه به سويش رفته، او را راهنمايي مي كند.

حضرت علي(عليه السلام) درباره مشكلات رسالت پيامبر(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: «... شهادت مي دهم كه محمد(صلي الله عليه وآله)بنده و فرستاده اوست كه در راه رضايت حق، در كام هرگونه سختي فرو رفت و جام مشكلات و ناگواري ها را جرعه جرعه سر كشيد. روزگاري، خويشاوندان او به دورويي و دشمني پرداختند و بيگانگان در كينه توزي و دشمني با او متحد شدند. اعراب براي نبرد با پيامبر عنان گسيخته و با تازيانه ها بر مركب ها مي نواختند و از هر سو گرد مي آمدند و از دورترين نقطه ها و فراموش شده ترين سرزمين ها، دشمني خود را بر پيامبر فرود آوردند.»6

شرح صدر پيامبر(صلي الله عليه وآله)

خداوند گاهي برخي از نعمت هاي فراواني را كه در اختيار رسول خود قرار داده بر مي شمارد. يكي از آنها شرح صدر و بزرگي روح اوست: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)(شرح: 1); آيا براي تو سينه ات را نگشاده ايم؟

شرح صدر به معناي گسترش سينه به وسيله نور الهي است كه با آن، روح و فكر پيامبر(صلي الله عليه وآله) گسترش يافته، در برابر سختي ها و لجاجت افراد بردبار مي شود.

هيچ پيامبر و رهبري بدون شرح صدر نمي تواند با مشكلات روبه رو شود، و آنكه رسالتش از همه بزرگ تر است، شرح صدرش نيز بايد بيشتر باشد تا طوفان هاي حوادث نتواند آرامش روح او را بر هم زند و سختي هاي فراروي مسلمانان او را به زانو در نياورد و كارشكني هاي دشمن او را مأيوس نسازد. بنابراين، اگر كسي حالات رسول خدا(صلي الله عليه وآله) را به صورت دقيق مطالعه كند و ميزان شرح صدر آن حضرت را در حوادث سخت و پيچيده دوران عمر گرامي اش بنگرد كه چگونه به عالي ترين وجه مشكلات رسالت را پشت سر گذاشت و وظايف خود را در اين راه به خوبي به انجام رسانيد، يقين مي كند كه اين امر از راه هاي عادي ممكن نيست، بلكه تأييدي الهي و عنايتي ويژه از طرف خداوند همراه آن بوده است.7

اگر اين عنايت ويژه الهي، آن حضرت را همراهي نمي كرد، در دوران آغازين رسالت كه با سختي ها و دشواري هاي فراوان همراه بود، رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)قادر به انجام رسالت جهاني خويش نبود. اما خداوند روح آن حضرت را چنان بزرگ قرار داد كه تمام اين سختي ها را با شادابي تحمل مي كرد. اگر هم گاهي از ايمان نياوردن مشركان و يا ناداني همراهان سخت ناراحت و اندوهگين مي شد، غم او براي خدا بود و هيچ گاه در اراده پولادين او تأثيري نداشت. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در برابر هوس ها، وسوسه ها و جاذبه هاي رنگارنگ دنيايي ـ كه پيشوايان بي شماري را به درّه ژرف خودكامكي و حق كشي پرتاب كرده است ـ و نيز در برابر كارشكني ها و سرسختي ها و نقشه هاي شيطاني دشمنان، قهرمان راستين شكيبايي و بردباري و پايداري بود. همان گونه كه او بر پايداري و شكيبايي در ابلاغ دين و توحيد فرمان يافته است، ديگر افراد مؤمن نيز بايد چنين باشند و در برابر سختي ها و مشكلات بردباري پيشه كنند: (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلاَ تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (هود: 112); پس همان گونه كه دستور يافته اي ايستادگي كن و هر كه با تو توبه كرده [نيز چنين كند] و طغيان مكنيد كه او به آنچه انجام مي دهيد بيناست.

خداوند در آيه 61 سوره توبه، پيامبر(صلي الله عليه وآله)را به سبب سعه صدر و گوش دادن به سخنان مردم مي ستايد: (وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يِقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْر لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ); و از ايشان كساني هستند كه پيامبر را آزار مي دهند و مي گويند: او زودباور است. بگو: گوش خوبي براي شماست، به خدا ايمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور مي كند و براي كساني از شما كه ايمان آورده اند، رحمتي است و كساني كه پيامبر خدا را آزار مي رسانند عذابي پردرد [در پيش] خواهند داشت.

برخي منافقان پيوسته رسول خدا(صلي الله عليه وآله) را آزار و اذيت مي كردند و آن حضرت را به دليل اينكه به تمام سخنان افراد گوش مي دهد و همه را باور مي كند، فردي خوش باور معرفي مي كردند. اما خداوند اين امر را خصلتي نيك و پسنديده براي پيامبر(صلي الله عليه وآله) مي داند كه نشان از شكيبايي و سعه صدر كامل آن حضرت دارد. يك رهبر مهربان و دلسوز و در عين حال، آگاه به تمام مسائل، لازم است نهايت لطف و محبت را نسبت به افراد جامعه داشته باشد و عذر آنان را بپذيرد و در مورد عيوب آنان پرده پوشي كند. خداوند در ادامه آيه مزبور مي فرمايد: اين كار به نفع شماست; زيرا با آشكار نكردن عيوب، آبروي شما حفظ شده و عواطفتان جريحه دار نمي شود.

استواري دل پيامبر(صلي الله عليه وآله)

در بيان قرآن، شناخت سيره انبيا و سرگذشت امت ها مايه آرامش قلب مربيان بعدي مي باشد. از اين رو، خداوند به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: (وَكُـلا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاء الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ)(هود: 120); و هر يك از سرگذشت هاي پيامبران [خود] را كه بر تو حكايت مي كنيم چيزي است كه دلت را بدان استوار مي گردانيم. ما سرگذشت هاي گوناگون پيامبران را براي تو بيان كرديم تا دل تو را محكم و اراده ات را قوي و ثابت گردانيم; زيرا دل ها با ياد خدا آرامش مي يابد، و ياد خدا همواره با ياد اولياي او ظهور مي كند.

مخالفت هاي بي رحمانه و سرسختانه دشمنان لجوج، خواه ناخواه در قلب پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)ـ كه از جنس بشر بود ـ اثر مي گذاشت، اما براي اينكه هرگز كمترين گرد و غبار نااميدي بر دل او ننشيند و اراده آهنينش از مخالفت ها و كارشكني ها به سستي نگرايد، خداوند داستان هاي پيامبران و سختي كار آنان و مقاومت هايشان در برابر اقوام لجوج و پيروزي آنها را يكي پس از ديگري شرح مي دهد تا روح پيامبر(صلي الله عليه وآله)و مؤمناني كه دوشادوش او در اين پيكار بزرگ شركت دارند هر روز قوي تر گردد، و با نشاط به مبارزه برخيزند.

فرمان به صبر و ياد خدا

دعوت مردم به سوي حق، ارشاد و راهنمايي آنان، حركت دادن افراد به سوي خدا و در نهايت، تبليغ دين، امري بس مشكل است; زيرا بشر را از خودخواهي، خودپرستي و نفع پرستي رهانيدن و به حق و حقيقت پرستي رساندن سخت است.

در اين ره انبيا چون ساربانند

دليل و رهنماي كاروانند

وز ايشان سيّد ما گشته سالار

همو اول همو آخر در اين كار

مقام دل گشايش جمع جمع است

جمال جان فزايش شمع جمع است

شده او پيش و دل ها جمله در پي

گرفته دست جان ها دامن وي.8

از طرفي، تبليغ دين بايد به گونه اي صورت گيرد كه معارف و حقايق دين از حد گوش و چشم گذشته، به عقل و فكر انسان ها برسد; يعني گوينده مطلبش را به صورتي بيان كند تا در عقل ها نفوذ كند و عقل آن را بپذيرد; كاري كه انجام آن بسيار مشكل است. پيامبران علاوه بر اينكه پيام را با حكمت و موعظه حسنه به عقل افراد مي رسانند، آن را به دل انسان ها نفوذ مي دهند; يعني سخن را به گونه اي روشن بيان مي كنند تا در عمق روح بشر وارد شود و تمام احساسات و وجود او را در اختيار بگيرد. كسي كه مريد پيامبري شد و به او ايمان آورد، سراسر وجودش وابسته به او مي شود، از اين رو، زود سخنان پيامبران را مي پذيرد و به آن جامه عمل مي پوشاند.9

خداوند در آغاز بعثت، پيامبران را از عهده دار شدن مسئوليتي سنگين آگاه مي سازد: (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلا ثَقِيلا) (مزمّل: 5); در حقيقت، ما به زودي بر تو گفتاري گرانبار القا مي كنيم. اين كلام سنگين قرآن كريم بيان كننده رسالت جهاني آن حضرت است كه بايد پيام الهي را به عقل و دل مردم برساند. انجام چنين رسالت خطيري بدون روح مقاوم و صبور و شكيبا، امكان پذير نيست، از اين رو، خداوند در آيات متعددي آن حضرت را به صبر و شكيبايي امر فرموده است.10 براي نمونه، در آيه 127 سوره نحل مي فرمايد: (وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلاَّ بِاللّهِ وَ لاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلاَ تَكُ فِي ضَيْق مِّمَّا يَمْكُرُونَ); و صبر كن و صبر تو جز به [توفيق] خدا نيست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نيرنگ مي كنند دل تنگ مدار.

اي رسول ما، در برابر تمام سختي ها كه از جنگ و دشمن به تو مي رسد شكيبا باش و صبرت تنها براي خداوند باشد، نه چشمداشت از ديگران. اگر تمام زحمات تو در راه تبليغ دين و دعوت به سوي خداوند براي افرادي سود بخشيد، مأيوس و دلسرد نشو و بي تابي مكن، بلكه با حوصله و خونسردي همچنان به هدايت امت خويش ادامه بده و بر ايمان نياوردن آنان ناراحت نباش. حزن و اندوهي كه از لجاحت برخي افراد كافر و مشرك، به وجود مي آيد ممكن است يكي از اين دو اثر را در انسان داشته باشد: 1. او را براي هميشه دلسرد و از ايمان آوردن انسان ها نااميد سازد; 2. او را به بي حوصلگي در كارها وادارد. خداوند در آيه مزبور از اندوه نسبت به هر دو نهي كرده است. گويا خداوند به رسول خود مي فرمايد: با شادابي تمام و حوصله فراوان كار خود را ادامه بده و مبادا به خاطر طرح و نقشه ها و توطئه هاي دشمنان سينه ات تنگي كند، كه ما پشتيبان و ياور تو هستيم.

خداوند براي بالا بردن سطح توانايي و بردباري رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) در برابر لجاجت مشركان و سرسختي آنان، خطاب به آن حضرت مي فرمايد: (وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِنَ السَّاجِدِينَ.) (حجر: 97 و 98)

ما مي دانيم كه تبليغات سوء و استهزاي مشركان سينه تو را تنگ و نارحت مي سازد، روح لطيف و قلب حساس تو نمي تواند در برابر بدگويي هاي آنان ساكت بنشيند و سخنان كفرآميز آنان را تحمل كند. به همين دليل، دلتنگ و اندوهگين مي شوي. براي بر طرف شدن ناراحتي هاي برخاسته از رسالت و مخالفت هاي دشمنان، از ياد خداوند استمداد جو و به تسبيح پروردگارت بپرداز و در برابر ذات پاكش عبادت و سجده به جاي آور كه ذكر خداوند برطرف كننده نگراني ها و اندوه ها و تقويت كننده روحيه پايداري و موجب آرامش است.

هر چند خطاب آيه به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) است، ولي عموم آن شامل همه افراد مي شود. هر كس مي خواهد در برابر سختي ها مقاوم باشد و در برابر سخنان نارواي ديگران، آرامش خود را از دست ندهد و با شور و هيجان به وظيفه خود عمل كند، هميشه با عبادت و تسبيح، به ياد خدا باشد و او را حاضر و ناظر بر كردار خويش بداند. هنگامي كه انسان احساس كند فرد بزرگواري ناظر بر اعمال اوست و تمام كوشش و تلاش او را مي بيند و او را در برابر دشمنان ياري خواهد كرد، توان و نيرو پيدا مي كند تا جايي كه سختي ها را به راحتي تحمل مي نمايد. اين دلگرمي، كه انسان خود را در حضور پروردگار خويش مي بيند و از پشتيباني او برخوردار، براي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) نيز وجود داشته است. قرآن مي فرمايد: (وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ) (طور: 48); و در برابر دستور پروردگارت شكيبايي پيشه كن كه تو خود در حمايت مايي و هنگامي كه [از خواب] برمي خيزي به نيايش پروردگارت تسبيح گوي.

اي رسول ما، اگر تو را شاعر و مجنون و كاهن خواندند، شكيبا باش و اگر آيات الهي را دروغ هاي تو به خداوند دانستند و در برابر براهين منطقي تو لجاجت كردند، مبادا دلسرد گردي و در انجام وظايف خويش سستي كني; زيرا تو در برابر علم ما قرار داري و در حفاظت ما هستي، كارهاي تو از نظر ما پنهان نيست و تمام تلاش تو را در راه دين مشاهده مي كنيم.

دلسوزترين فرد براي امّت

علاقه به هدف، عامل دروني مهمي است كه يك رهبر را به سعي و تلاش وادار ساخته، غبار خستگي را از چهره او پاك مي سازد. قرآن، به علاقه وافر پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) بر هدايت مردم تصريح مي نمايد: (لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)(توبه: 128); قطعاً براي شما پيامبري از خودتان آمد كه بر او دشوار است شما در رنج بيفتيد. به [هدايت] شما حريص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

تعبير «من انفسكم» (پيامبري از خودتان به سوي شما مي آيد)، شدت ارتباط پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) را با مردم مي رساند. به همين دليل، او تمام دردها، مشكلات و ناراحتي ها را مي داند و با آنان شريك بوده، هرگونه ناراحتي و زيان و ضرري كه به آنان برسد، بر او سخت و ناراحت كننده است.

«حرص» در لغت به معناي شدت علاقه به چيزي است. پيامبر(صلي الله عليه وآله) نسبت به هرگونه خير و سعادت و پيشرفت افراد امتش عشق و علاقه وافر داشت و براي رسيدن به اين هدف از هيچ گونه تلاش و فعاليتي خودداري نميورزيد. حرص پيامبر(صلي الله عليه وآله)به سبب علاقه شديد او به نجات امت خويش است; مانند پدري آگاه و مهربان كه مي كوشد فرزندش درس بخواند و به كمال علمي برسد، و اگر به بيراهه رفت، خون دل مي خورد. اينكه رسول اكرم (صلي الله عليه وآله)مي فرمايند: «من و علي دو پدر اين امت هستيم»11 از همين باب است كه آن دو بزرگوار پدران معنوي امت هستند. هيچ پدري به فرزند خويش به اندازه پيامبر(صلي الله عليه وآله) و حضرت علي(عليه السلام)نسبت به امت اسلامي دلسوز نيست; زيرا پيامبر(صلي الله عليه وآله) شب و روز براي رساندن انسان ها به كمال، تلاش و كوشش مي كردند و از اينكه عده اي با ديدن اين همه لطف و عنايت باز به بيراهه مي روند، اندوهگين مي شدند. اين مطلب نشانه ظهور رحمت خاصه خداوند متعال در رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)است. در آيه ديگر، از حرص پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله)نسبت به هدايت مردم چنين سخن به ميان آمده است: (وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ) (يوسف: 103); و بيشتر مردم هر چند آرزومند باشي ايمان نمي آورند.

مردم با ديدن نشانه هاي فراوان وحي و شنيدن اندرزهاي الهي، به طور طبيعي بايد ايمان بياورند، ولي اي رسول ما، هر چند علاقه شديد و اصرار داشته باشي بر اينكه مشركان ايمان بياورند، بسياري از آنها ايمان نمي آورند; زيرا تنها عشق تو نسبت به ايمان آنان كافي نيست، بلكه قابليت نيز شرط است كه آنان فاقد آنند. اين آيه نوعي تسلّي خاطر و دلداري براي پيامبر(صلي الله عليه وآله)است تا آن حضرت از اصرار مردم بر كفر و گناه و از كمي همسفران در اين راه خطرناك هرگز خسته و نااميد نشود و با كمي امكانات، از قيام عليه شرك و كفر منصرف نگردد.

قرآن در آيه اي ديگر، شور و عشق وافر پيامبر(صلي الله عليه وآله) را نسبت به هدايت مردم چنين بيان مي كند: (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَي آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً) (كهف: 6); شايد اگر به اين سخن ايمان نياورند، تو جان خود را از اندوه در پيگيري [كار]شان تباه كني.

اي رسول ما! گويا مي خواهي از شدت ناراحتي، جان خويش را از دست بدهي كه چرا مشركان به اسلام و قرآن ايمان نمي آورند. رهبران الهي اينچنين هستند كه از گمراهي مردم رنج مي برند و به ايمان آنان عشق ميورزند. از اينكه مي ديدند تشنه كاماني در كنار چشمه زلال معرفت نشسته اند و از تشنگي فرياد مي كشند، ناراحت بودند، اشك مي ريختند، دعا مي كردند، شب و روز تلاش مي كردند و در نهان و آشكار آنان را تبليغ و به راه سعادت رهنمون مي ساختند. از اينكه مردم راه روشن هدايت را رها كرده و به بيراهه مي رفتند، اندوه جانكاهي رهبران را فرا مي گرفت. گاه وجود چنين حالتي در رسول خدا(صلي الله عليه وآله) به قدري شديد مي شد كه جان او به خطر مي افتاد و بيم آن مي رفت كه جان خويش را از دست بدهد. ضايع كردن گوهر انسانيت، از دست دادن نعمت هدايت و از بين رفتن حس تشخيص، به گونه اي كه زشت را زيبا ديدن، و نيز گرفتار آمدن در آتش قهر و غضب پروردگار، ناراحتي هاي آن حضرت درباره مشركان و كافران بود.12 خداوند به او گوشزد مي كند كه اين قدر دلسوزي لازم نيست; تو وظيفه ات را به بهترين وجه انجام داده اي، از سرسختي و مخالفت منحرفان غمگين نباش، آنان با نپذيرفتن حق به خود ضرر مي زنند. خداوند در آيه زير به رسول خود مي فرمايد: (لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِن السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)(شعراء: 3 و 4); شايد تو [مي خواهي] از اينكه [مشركان] ايمان نمي آورند جان خود را تباه سازي. اگر بخواهيم معجزه اي از آسمان بر آنان فرود مي آوريم تا در برابر آن گردن هايشان خاضع گردد.

خداوند قادر است تمام مشركان را به اجبار با آوردن معجزه اي خيره كننده و انكارناپذير و عذابي سخت، وادار به ايمان و خضوع در برابر خويش كند، ولي اين ايمان فاقد ارزش بوده، اهل آن سعادتمند نمي گردند.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)با هر زبان و بياني مي كوشيد تا معارف الهي را به مردم بفهماند. از اين رو، به آنان مي فرمود: (فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ) (تكوير: 26); به كجا مي رويد؟ دين اسلام را رها كرده، به دنبال كدام مكتب مي رويد؟ تنها مكتبي كه شما را با خدا و جهان و وظايف آينده و حال، آشنا و مرتبط مي كند، مكتب وحي است و تنها آييني كه زندگي پس از مرگ را شيرين جلوه مي دهد و آن را سفر ابدي مي داند، دين اسلام است.13

ايستادگي در نبردها

يكي از جلوه هاي پايدار حضرت محمد(صلي الله عليه وآله)حضور در جنگ هاي متعددي است كه دشمنان بر مسلمانان تحميل كردند. پيامبر(صلي الله عليه وآله) در اين جنگ ها با شجاعت و با تمام وجود مبارزه مي كردند و ديگران را تشويق به مقابله با دشمنان مي نمودند و فرماندهي جنگ را نيز بر عهده داشتند.

خداوند از پيامبر(صلي الله عليه وآله) مي خواهد كه اگر تمام افراد از اطراف او پراكنده شدند باز به مبارزه برخيزد و در راه دين كوتاهي و سستي به خود راه ندهد: (فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ)(نساء: 84); پس در راه خدا پيكار كن، جز عهده دار شخص خود نيستي، و[لي] مؤمنان را [به مبارزه] برانگيز.

به تنهايي برابر دشمن بايست، حتي اگر هيچ كس همراه تو گام به ميدان نبرد نگذاشت، تو موظّفي با تمام نيرو و ثبات قدم با دشمنان به مبارزه برخيزي.

امام صادق(عليه السلام) مي فرمايند: «خداوند رسول خود را به تكليفي امر كرد كه هيچ كس را اينچنين امر نكرده بود. او را تكليف كرد تا به تنهايي در برابر دشمن بايستد، هر چند كسي را براي ياري خود نيابد.14

هر گاه كار جنگ سخت مي شد و دشمن پيشروي مي كرد، مسلمانان به طرفي كه پيامبر در آنجا نبود مي گريختند. آن حضرت يك تنه با دشمنان مي جنگيد و با اينكه فرمانده بود، نزديك ترين افراد به دشمن بود، و هيچ گاه ميدان نبرد را خالي نمي كرد.

قرآن در عدم سازش رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) با دشمنان مي فرمايد: (وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ) (قلم: 9); دوست دارند كه نرمي كني تا نرمي نمايند.

سران شرك و كفر دوست دارند تا تو نرمش نشان دهي و بخشي از فرمان هاي خدا را ناديده بگيري تا آنان هم نرمش نشان دهند و از مبارزه با تو دست بردارند. خداوند در اين آيه، او را از اين كار نهي مي كند. كافران از او مي خواستند مانند رهبران دنيايي دست از سخت گيري در اجراي اهداف خود بردارد و با سازش و نرمش با مخالفان خود كنار بيايد. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)هيچ گاه اهل سازش كاري و داد و ستد سياسي نبود. او هرگز اهداف مقدس خويش را با ثروت و مقامات دنيوي معامله نكرد. آن حضرت با تمام وجود از دين و آيين خويش دفاع كرد و از فراواني دشمن و سختي راه هرگز نااميد نگشت. با نشاط به وظايف خويش عمل كرد و هيچ گاه خستگي و سستي به خود راه نداد. تمام جنگ ها و مبارزات براي اين است كه مردم خداپرست شوند و با خدا ارتباط پيدا كنند. چگونه مي توان با مشركان كنار آمد و بر سر دين معامله كرد؟ بايد با قاطعيت تمام از اصول ارزشي دين دفاع نمود.

هيچ گاه در زندگي پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) ديده نشده كه در جايي از اصول و اركان دين خويش عقب نشيني كرده باشد و يا از ميدان جهاد فرار كند. حتي در ميدان جنگ احد كه كار به منتها درجه وخامت رسيد و اغلب افراد از ميدان خارج شده و به گوشه اي پناه بردند، پيامبر(صلي الله عليه وآله) در ميدان ايستاد و با اينكه جراحات پيشاني و دندان، او را به شدت آزار مي داد و ظاهراً هيچ اميدي به نجات او نبود، ايستادگي نمود.15

اين گفتار را با سخني از علي(عليه السلام) درباره اسوه بودن پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) براي همه مسلمانان به پايان مي بريم. آن حضرت فرمود: «... از راه و رسم پيامبرتان پيروي كنيد كه بهترين راهنماي هدايت است، رفتارتان را با روش پيامبر تطبيق دهيد كه هدايت كننده ترين روش هاست.»16

پى نوشت ها

1ـ ر.ك: جعفر سبحانى، منشور جاويد: نخستين تفسير موضوعى قرآن، قم، دارالقران الكريم، 1369، ج 7، ص 341.

2ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، قم، اسماعيليان، 1371، ج 7، ص 64 / ناصر مكارم شيرازى، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1368، ج 5، ص 214.

3ـ اكبر هاشمى رفسنجانى، تفسير راهنما، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1379، ج 11، ص 14.

4ـ نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجيد معاديخواه، تهران، ذرّه، 1379، خ 72.

5ـ همان، خ 108.

6ـ همان، خ 194.

7ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 27، ص 121.

8ـ محمود شبسترى، گلشن راز، تهران، كتابخانه طهورى، 1361، ص 12.

9ـ مرتضى مطهّرى، مجموعه آثار، تهران، صدرا، 1378، ج 16، ص 139.

10ـ جعفر سبحانى، پيشين، ج 7، ص 347.

11ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلاميه، ج 16، ص 95، ح 29.

12ـ ناصر مكارم شيرازى، پيشين، ج 12، ص 347.

13ـ عبداللّه جوادى آملى، تفسير موضوعى قرآن: سيره رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) در قرآن، قم، اسراء، 1379، ج 8، ص 291.

14ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، بيروت، دارالاضواء، 1415، ج 8، ص 274، ح 414.

15ـ ناصر مكارم شيرازى، قرآن و آخرين پيامبر، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1375، ص 331.

16ـ نهج البلاغه، خ 110.